

# نمونہ نئی چند از

## خطاہای مستشرقین

(۱)

کلمہ «مشرق» یا خاورشناسی بکسانی از اہالی باختر (اروپا) اطلاق میشود کہ پیڑوش و بررسی در ادبیات و السنہ شرقی چون فارسی و ترکی و ہندی و عربی برداختہ اند تا بمقام و درجہ ملت یا ملل شرقی از لحاظ اخلاق و آداب و تاریخ و دیانت و علوم و دیگر عوامل پیشرفت اجتماعی و عقلانی جو امع پی برآند و مطالعات فرسنگی.

تاریخ برداختن بمسائل خاورشناسی در اروپا از قرن دہم میلادی آغاز میشود . علت آن بود کہ وقتی اروپائیان بمقام بلند مسلمین در علوم طبیعی و طب و ریاضی و نجوم و دیگر علوم متداولہ پی بردند و درخشش تمدن مسلمانان موجب تحیر و تعجب آنان گردید در پی کسب این علوم و تحصیل استفادہ از آن برآمدند . و برای نیل باین ہدف بآموختن زبان عربی اقبال کردند و آنگاہ کتب عربی را کہ دربارہ آن علوم تدوین شدہ بود بزبان لاتین کہ زبان علمی و ادبی آن روزگار بود ترجمہ کردند .

این فعالیت باشور و حرارت بسیار در سرتاسر قرون وسطی دوام یافت و ملل و دول اروپائی از این حیث بایکدیگر سخت بنای رقابت گذاشتند . در قرون وسطی تحصیل دوزبان از السنہ شرقی بین علماء متداول و مرسوم گردید . نخست زبان عبری کہ زبان انسان اول محسوب میگردد و دیگر زبان عربی کہ از حیث کثرت مردمی کہ بدان سخن

میگفتند و شهرت فلاسفه اسلامی امثال ابن سینا و ابن رشد اهمیت بسیار داشت. از اینجهت در اواسط قرن سیزدهم میلادی آموزشگاهی بمنظور تدریس زبان عربی تأسیس گردید.

اما غرض و هدف اروپائیان از توجه بالسنه شرقی تنها با استفاده علمی از آن محدود نیگشت بلکه مقاصد تجارتمی نیز داشتند و آسان گشتن امر تبلیغ بمسیحیت نیز از هدفهای مهم آنان بود. مجمع «وینا» که در سال ۱۳۱۱ میلادی بریاست کلمنت هفتم تشکیل گردید مقرر داشت که در پاریس و آکسفورد و بولونی موسساتی برای آموختن السنه عربی و عبری و کلدنی دائر گردد و در این موسسات و عاظی زبردست و ماهر در امر مجادله بامسلمان و یهودیان و پیروزی بر آنان تربیت شود.

فر نشیسانها و دومینیکانها که دو فرقه بزرگ مسیحیت هستند دیرهای خود را کانون آموختن این زبانها قرار دادند. ایتالیا مرکز این جنبش گردید و در امر خاورشناسی به پیشرفتهای شگرفی نائل آمد. بآموختن زبان عبری از لحاظ فهم اسرار تورات و مباحثه با یهودیان و بغیرا گرفتن زبان عربی بمنظور پیروزی بر مسلمان اقبال کردند.

روم اولین شهر جهانست که در آن اندکی پس از اختراع فن چاپ کتابی عربی بطبع رسید و آن «قانون ابن سینا» بود.

در اواسط قرن هیجدهم هنگامیکه اروپا بمنظور استعمار و در بند کشیدن شرق بجنبش افتاد دانشمندان غربی بتشکیل جمعیتهایی برای نیل باین هدف همت گماشتند و از آن هنگام در اروپا و آمریکا مجامع خاورشناسی دائر گردید که پرسابقهترین آنها جمعیت آسیائی پاریس است که بسال (۱۸۲۲) بکوشش خاورشناس فرانسوی سلوستر دوساس تأسیس یافت. سپس در جمیع دول موسسات زبانهای خاوری که همه تابع وزارت مستعمرات یا خارجه (که بر امور سیاسی نظارت داشت) بودند ایجاد گردید. بنابراین عجیب نیست اگر می بینیم که این خاورشناسان می کوشیدند شرق را بزشتترین و قبیحترین شکل مجسم کنند و بابتشار نوشتههایی که مراد از آن ایجاد رخنه در مبادی محکم دین اسلام و سست کردن ایمان و یقین مسلمان در صحت کتاب بزرگ و حقانیت رسول اکرم است اقدام کنند.

آنها از بستن هر نوع اتهام و پیروی هوای نفس در آنچه مینویسد و بابحث میکنند باکی ندارند باستانهای چندتن معدودی که وجدان و انصاف و یاسیر تاریخ آنان را ببردتری قرآن و نتایج درخشان تعالیم آن در نجات بشریت مجبور و معترف کرده است. این مستشرقین از سه گروه زیر بیرون نیستند.

۱- آنانکه بعمق و ریشه زبان پی نبرده در نشر کتب و فهم نصوص آن مرتکب

خطاهای عدیده گشته اند و فقط باموری جزئی و بی اهمیت پرداخته اند .

۲- عده ای که مقاصد سیاسی و تعصبات دینی در تحقیقات آنان اثر کرده حقایق را موافق اغراض و تمایلاتی که داشته اند تفسیر و توجیه کرده اند و شاید این عده از علماء موجب بدبینی شرقی ها بخصوص مسلمانان عرب از همه مستشرقین شده اند . و جای تأسف است که این گروه دانش را که موجب اعتلاء و شرافت مقام انسانی است وسیله بنده کردن و درقید افکندن انسانها و تجاوز و تعدی بمیراث اجدادی و ناسزاگوئیهای ناجوانمردانه بعقاید دینی آنان قرار داده اند .

۳- فقط گروه سوم میماند که گذشته از علم و اطلاع فراوان و چیره دستی در فهم مشکلات زبان عربی انصاف و حقیقت را رها نکرده تحقیقات و آثار نافع و سود بخشی که در خور احترام و شایسته تحسین است بجای نهاده اند و انصافاً از راه طبع کتب نفیس عربی در چاپخانه های خویش و افزودن تعلیقات و فهرس های سودمند کار استفاده از این کتب را آسان کرده اند . گذشته از این ، گروه اخیر بیحس های مختلفی در باره ممالک شرق و تاریخ و اخلاق و عادات و شرایع و السنه و علوم و فنون مردم بلاد که اروپائیان را از آن اطلاعی نبود پرداخته اند .

چه خوبست همانگونه که خاورشناسان بشرق هجوم آورده دانشها و ذخایر معنوی ما را بزبان خویش انتقال داده اند ما نیز بغرب شناسی پرداخته محاسن دین خود و زیبایی تعالیم آن را بالسنه آنان نقل کنیم و مزایای تمدن و بلندی ارج اهداف خویش را بر آنان مدلل داریم تا بیاد آورند که شرق مهد تمدن و تعالیم اسلام سرچشمه مدنیتها بوده و قرآن بهترین دستور و راهنمایی است که سعادت انسان را تضمین میکند .

اما خاورشناسان خطاها و لغزشهایی نیز مرتکب شده اند که اکثر آنها عمدی و حاکی از سوء نیت و غرض ورزی و اندکی نیز ناشی از اشتباه آنان در فهم نصوص و ناتوانی از غور در اعماق و راه یافتن به کنه اسرار آن بوده است و اگر در اینجا بیبحث از خطاها و تصحیح اشتباهات آنان پرداخته ایم بدین سبب است که امروز شرق با غرب پیوستگی عمیقی دارد و غرب میکوشد در میادین مختلفی که اهم آنها از نظر استعمار گرانه وی ایجاد شک در عقاید و متزلزل ساختن ایمان و یقین مسلمین است بر شرق بتازد . و در این راه از انواع وسایل مختلف از جمله انتشار مؤلفات طعنه آمیز و زهر آگینی که بظاهر با اسلوب جذاب و فریبنده می نگارش یافته استمداد میطلبد . و ما را جوانانی است که این نشرات طنز آمیز را خواه بزبان اصلی و خواه از روی ترجمه ای که از آن بعمل آمده و در بین ما پراکنده است مطالعه میکنند . چنانچه کذب آراء و بی اساس و ساختگی بودن اعتراضات و غرض اصلی ناشرین را از این اعمال روشن و مبین نداریم این خطاها در افکار جوانان ما آشیانه گزیده آنان را بجماعتی مرتد و منحرف از دین که ناشر آن خطاها و مروج آن اباطلیند

مبدل خواهد کرد و چنان بدین خواهند نگرست که گونی بجامه کهنه و هر سوده‌تی مینگرد  
و پیوسته دستخوش لجام گسیختگی و دمساز آن افکار کفر آمیز خواهند زیست .

باطل مغلوب نمیشود مگر آنگاه که باقوه حق و حمله اهل آن مواجه شود و نیروی  
حق خواه مادی باشد یا معنوی سرانجام غلبه وی را خواهد بود .

« فاما الزبد فیذهب جفاء و اما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض »

(باطل چون کفی است که سرعت نابود میشود اما آنچه مردم را فایده رساند مستقر  
و بایدار خواهد بود) .

اکنون بیحث در پیرامون پاره‌نی از این خطاها میپردازیم .  
پیشوای مستشرقین استاد «نولدکه» که از بزرگان و اساطین این طایفه و اکثر  
مولفانش بزبان آلمانی است در کتاب خویش «تاریخ قرآن» که جایزه آکادمی فرانسه  
را رده با انتقادی زنده و اعتراضی سخت بر اسلوب قصص قرآن تاخته است .  
در دائره المعارف بریتانیا تحت مساده «قرآن» از قول نولدکه چنین  
آمده است .

« بطور کلی علاوه بر اینکه بی شک بسیاری از سوره‌های قرآن از لحاظ قوت بیان  
حتی از نظر خواننده غیر مسلم نیز، در خور تقدیر و شایسته تحسین است از لحاظ جمال فنی  
هم مقام اول را دارد .

اما برای اینکه بتوانیم با انتقاد آن آغاز کنیم پاره‌نی از داستانهای طویل آن نظر  
میافکنیم در این داستانها مشاهده میکنیم که خشکی و خشونت جایگزین متانت ملایمی که  
از خصایص ویژه قهرمانان داستان است گشته و در بیشتر موارد رشته ارتباط چه در بیان  
و چه در تسلسل حوادث گسسته است . بطوریکه میتوان گفت فهم این قصص برای ما بسی  
آسانتر از آنان که اول بار این داستانها را شنیدند میسر است چه ما میتوانیم با مراجعه  
بمنابعی که معاصرین محمد را بآن دسترسی نبود باصل این قصص پی بریم گذشته از این  
در قرآن حواشی و مطالب زیاد ذکر شده و در هیچ قسمت پیشرفت نامتی در ادامه  
داستان بچشم نمیخورد .

عین این انتقاد را منتهی بطور اختصار «نیکلسون» نیز در کتاب خویش «تاریخ  
ادبیات عرب» ذکر کرده است .

در پاسخ این ایراد گوئیم :

نمیتوان اسلوب داستانی قرآن را با اسلوب تورات مقایسه کرد . چه غرض در این  
دو متفاوت است .

در تورات حوادث تاریخی با نظم و ترتیبی که خاص تواریخ است ذکر شده اما  
مقصود قرآن از بیان قصص تهذیب و بیدار کردن افکار است نه داستانسرایی . قرآن  
میکوشد خواننده و شنونده را ب نتیجه‌تی اخلاقی و پندی سودمند رهبری کند . مردم

میآموزد که پروردگار توانا در همه روزگاران گذشته مردم نیکو کار را پاداش نیک می بخشیده و اشرار و ستمکاران را عقوبت میکرده است .

پس روش قرآن در ذکر قصص و وقایع، مخالف شیوه متداول در تواریخ است که داستانی را مرتب و مفصل بدان گونه که رخ داده است ذکر میکنند . علت این ناهماهنگی مربوط بمقصود و غایتی است که قرآن اذ ذکر آن داستانها دارد . قرآن نمیخواهد کتاب تاریخ باشد و وقایع را بر حسب ترتیب وقوع آنها ذکر کند بلکه غرض از داستانسرایی، بیان موعظه و پند و اراده دستورها و قواعدی است که حیات ملت یا اصلاح جماعتی را سودمند میافتد .

استاد امام « شیخ محمد عبده » که پروردگار رحمتش کند در تفسیر خویش از سوره بقره چنین گوید :

« قرآن موعظی اخلاقی و خطابی است که مقصود از آن بیابی آوردن اخبار نبوده و حکایات در آن فقط بقصد بیدارباش و هشدار گفتن بمردم بکار رفته است .  
قرآن کتاب تاریخ نیست که در آن سرگذشت پیشینیان بدان سان که گویی شنوندگان را باستماع مسائل تاریخی دعوت میکند ذکر گردد بلکه این داستانها هر وقت مناسبی پیش آید بیان میشود ، خواه در اجزاء داستان تقدیمی رخ دهد یا تأخیری و خواه مفصل ذکر شود یا مختصر .

پژوهندگان تاریخ عصر ما اکنون بروشی که قرآن در تقدیم و تأخیر قسمت های مختلف وقایع اتخاذ نموده معتقد شده میگویند روزگاری فرا خواهد رسید که در آن ترتیب حوادث و تنظیم قصص بر حسب تاریخ آن خواه بواسطه طول زمان و خواه بعلت کثرت نقل و احتیاج مردم بدانستن سیر و اعمال پیشینیان، کاری بس صعب و دشوار خواهد بود و میگویند یگانه راه آنست که بهر حادثه ای از انقلابات و جنگها گرفته تا مسائل دیگر بدقت بیندیشیم و موجبات و نتایج آنها بدون تفصیل و مقید کردن جزئیات تاریخی معلوم داریم . و این خود نوعی اصلاح علمی است که قرآن پدید آورده و سیر تکاملی اجتماع آن را تأیید کرده است .

### رتال جامع علوم انسانی

و چنانچه بادیات داستانی در زبانهای اروپائی نظر افکنیم بر ما واضح خواهد گردید که بزرگترین نویسندگان اخیر اروپا هنگامیکه میخواهند موضوعی اخلاقی و ادبی را در قالب داستانی بگنجانند موضوع داستان را مقدم و موخر میکنند بطوریکه از قرائت آغاز داستان چیزی عاید خواننده نمیشود . اما بتدریج که در مطالعه داستان جلو رفت موضوع آن نیز واضح و منظور مولف مر کوز ذهن خواهد گردید . و همه را اعتقاد اینست که در نگارش قصه تأثیر این شیوه بیشتر و نتایجش در بیداری افکار و تحریک نفوس ثمر بخش تر خواهد بود .

لکن راز تکرار قصص انبیاء را در قرآن، ابن قتیبیه در کتاب خویش موسوم به

## ادب و ادبیات (۲)

بنظرم اولاً بین تعریفهایی که برای ادب شد و قسمتی از آن در مقاله گذشته بیان گردید بهترین آنها تعریفی است که صاحب المنجد گفته تا نیاً اگر ادب حقیقت و مجاز دانسته شود از اشتراك لفظی و معنوی نیکوتر میباشد چه همانطوریکه اصولیین گفته اند در هر يك از معانی حقیقی باید قرینه‌ئی که معنی منظور را برساند در کلام باشد و همچنین در اشتراك معنوی برای استعمال لفظ در هر يك از افراد و مصادیق معنی حقیقی قرینه احتیاج دارد ولی اگر لفظ در ادب معنی، حقیقت و در معانی دیگر مجاز دانستیم دیگر بجهة استعمال لفظ در معنی حقیقی قرینه محتاج نیستم فقط برای استعمال آن در معنی مجازی باید قرینه بکار بریم پس در حقیقت و مجاز کمتر قرینه محتاج خواهیم بود اما در اشتراك لفظی یا معنوی نیازمندی ما بقرینه بیشتر است و همین جبهه کافیهست که حقیقت و مجاز از اشتراك لفظی و معنوی مناسبتر باشد

### → «مشکل قرآن» بیان کرده چنین میگویند:

« اما تکرار اخبار و داستانها بآن علت است که خدای توانا قرآن را بتدریج در مدت بیست و سه سال نازل فرمود تا کار را بر بندگانش آسان و آنان را مرحله بمرحله بسوی کمال دینی رهبری کند. و پندی پس هر چند فرو فرستاد تا خلق از خواب غفلت برخیزند و صفای قلوبشان برآیند. **تکرار صافی تر شود.** »

نمایندگان اعراب نزد رسول خدا (ص) برای قبول اسلام میآمدند و مسلمین چیزی از قرآن بر آنان میخواندند و همین خود کافی بود که آنانرا بپذیرش اسلام برانگیزد. و نیز رسول خدا سوره‌های مختلف را هر يك برای قبیله‌ئی مخصوص میفرستاد و هر گاه سرگذشت و قصص انبیاء مکرر نبود داستان موسی نصیب قومی و قصه عیسی یا نوح در دسترس قومی دیگر قرار میگرفت. اما مشیت و لطف و رحمت خداوندی بر آن تعلق گرفت که این داستانها را در اطراف و اکناف گیتی مشهور کرده آنرا بگوش و قلب مردم فرو خواند و دانش و فهم آنان را در آن باب افزون گرداند.

(بقیه دارد)